

مستلزم سالیان دراز کوشش دریافت خالصانه و موفقیت آمیز در جهت دریافت علم و معرفت است و تازه در این هنگام است که احاطه ای بمسائل علمی و معنوی دست میدهد و انسان در شرایط خاص مرحله الهام قرار میگیرد.

هنرهای اسلامی و پایگاه آن در جهان هنر

مسئله ساختن، در دومین مرحله خلق یک کار هنری اتفاق می افتاد که هنرمند آنچه در ذهنش نقش بسته باید بوسیله دستهای خود پیاده نماید و بدان واقعیت بخشد و تا هنگامیکه این نقش در ذهن بصورت لمس شدن و مادی خود شکل نگیرد یعنی شناخته نشود کار هنری خلق نشده است. در این مرحله است که هنری زائیده می شود. و اثری هنری خلق می شود. بنابراین تا هنگامیکه الهام و تخیل و نقش بستن در ذهن که مرحله اول است وجود نداشته باشد نمیتواند یک اثر هنری بوجود بیاید و این نیز درست است که تا هنگامیکه آن نقش بسته در ذهن بوسیله دستهای هنرمند شکل نگرفته باشد، یک اثر هنری بوجود نیامده است و تنها نمیتواند یک اثر هنری در ذهن ودل انسان وجود داشته باشد. بنابراین اگر لازم باشد که هنر در یک جمله کوتاه،

● در تعریف هنر روایات فراوان آمده است گاهی دیده شده است که هنرشناسی عالم یا هنرمندی یا یک جمله هنر را تعریف میکند و فاتحه آن را میخواند در صورتیکه تعریف هنر مسأله ساده ای نیست و بحق بسیاری از محققین در جهت تعریف و تجزیه و تحلیل آن دائرة المعارفها سیاه کرده اند.

اگر بخواهیم هنر را در یک جمله تعریف کنیم مجبوریم چیزی مشابه تعریف افلاطون از بشر که گفته بود بشر «حیوان دو پای بدون پری» است برای تعریف یک کار هنری بیاوریم چنانکه بسیاری چنین کرده و برای مثال آورده اند که «کار هنری باید مصنوع دست باشد نه محصول طبیعت. ولی این تعریف بسیار ناقص مینماید و مانند آنست که در ساختمان یک جمله خبری «مبتدا» را گفته و «خبر» را حذف کرده باشند.

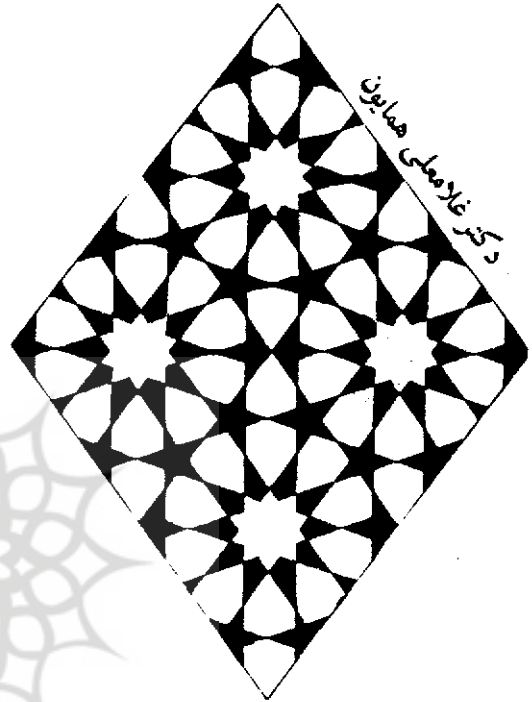
در اینکه یک اثر هنری بدست بشر ساخته میشود بحثی نیست ولی باید دانست که مقصود از «ساختن» آن چیست و آیا همین کافی است.

بطور مجمل، میتوان اظهار داشت که یک اثر هنری پدیده ایست که بصورت

لمس شدن بدست بشر شکل گرفته است. ولی قبل از شکل گرفتن یک جریان نسبتاً طولانی را طی کرده که مراحل اول خلق یک اثر هنری را تشکیل میدهد. ابتدای مرحله اول مسأله الهام مطرح است و چنین اتفاق می افتد که هنرمند در اثر برخورد با پدیده های محیط اطراف خود که میتواند بصورت معنوی و یا مادی و یا بصورت کثرت ایمان و احساس نزدیکی به معبود مطرح شود، بارور میگردد. نسبت به حدت و شدت الهام بتدریج این پدیده ها در فکر و ذهن و مخیله وی شکل می گیرد و نقش می بندد و هنرمند در ذهن خود تصویر و نقشی را احساس میکند که پس از تکامل آن باید بشکلی بیان و اظهار و مطرح گردد. این مرحله الهام و نقش بستن و یا مرحله باروری نخستین مرحله خلق یک اثر هنری است.

اما مرحله اول یعنی مرحله الهام باین سادگیها میسر نمیگردد این مرحله در صورت داشتن استعداد قبلی

اما بسیار نومیدانه و ابتدائی و همچنین بهبوده و عبث تعریف گردد میتوان اظهار داشت که هنر عبارتست از «تبدیل محصول ملهم از محیط که در ذهن هنرمند نقش بسته به مصنوع دست وی».



هنرمند، بلکه هنرمندان مشهوری نیز دخالت داشته اند. در موج بزرگ تقلید کورکورانه از این هنر مبتذل غربی، کشورهای جهان سوم نیز عقب نماندند و بخصوص در عرض ربع قرن گذشته این موج تقلید بالا گرفت و همه گیر شد. از آنجائیکه اکثر فرنگ رفته ها اطلاع درست و دقیقی از هنر و فرهنگ واقعی نداشتند، نتوانستند هنر مبتذل را از هنر اصیل تمیز دهند و طبعاً و ناخودآگاه و خودآگاه بسوی هنر مبتذل روی آوردند. در واقع مستفرنگ ها فقط ظواهر فرهنگ و تمدن غرب را دیدند و شیفته آن شدند و آنرا مورد تقلید قرار دادند. اگرچه قسمت اعظم فرهنگ و تمدن غرب، همانطور که اکثر متفکران غرب خود بدان معترفند رو فساد گرائیده است، ولی اگر خط اصلی نیز در فرهنگ غرب وجود داشت این خط از نظر مقلدین جهان سوم پوشیده ماند و هنرمندان جهان سوم فقط آن خطوط فاسده فرهنگ غرب را مورد تقلید قرار دادند.

و بالنتیجه هر آنچه باصطلاح فعالیتهای فرهنگی و هنری مشاهده میگردد تقلید صرف آن خطوط فساد انگیز غربی بود که آلودگی فرهنگی مهلکی در کشورهای اسلامی و بخصوص ایران بوجود آورده بود.

مؤلف در طرحی که تحت عنوان «آلودگیهای فرهنگی» در حدود هفت سال پیش به دانشگاه تهران پیشنهاد کرد بعد از تشریح انواع غرب زدگی ها و نفوذ بی رویه غرب در فرهنگ ایران و تحلیل عوامل اصلی آن از قبیل اقتصاد وابسته، نظام اداری فاسد و ماشینیسم، جوامعی که مورد هدف اصلی استعمارگران بود مورد تحلیل قرار داده و نتیجه گیری کرده بود که نسل جوان بمنزله هدف خاص و مغزها بمنزله هدف اصلی نشانه گیری بودند و «ماشین، اشیاء لوکس مصرفی و تلویزیون جایگزین انواع فعالیتهای و تفکرات مذهبی شد و زندگی صنعتی، ترافیک و سینما فرصتی برای تفکر باقی نگذاشت. گرفته ها همه شنی بودند، ماشین، اشیاء لوکس و غیره... داده ها همه از مغزها بود، تفکر، ایمان، روابط خانوادگی و غیره.»

در بحث هایی که با هنرمندان ایرانی ربع قرن

این مطلب نیز باید ذکر گردد، هنری که بدین سان بوجود میآید هنریست خلأق زیرا جامعه در برخورد با یک پدیده تازه و جدید که اثر هنری نامیده میشود، قرار گرفته و بارور میگردد ولی اگر جامعه باین پدیده با همه ابعادش بارها برخورد نمود دیگر آنرا اثر هنری نمیتوان نامید زیرا فاقد خلاقیت است و ساخته ایست که در ردیف صنعت محسوب میشود و برای تکثیر آن به مرحله اول یعنی مرحله الهام دیگر احتیاجی نیست و فقط مرحله دوم یعنی مرحله ساختن است که مورد استفاده قرار می گیرد و تفاوت هنر و صنعت نیز از همین جااست.

هنر قرن بیستم بخاطر در نظر نگرفتن دو مرحله اساسی فوق الذکر، در ایجاد بسیاری از آثار هنری بابتذال گرائیده و در این امر نه تنها هزاران باصطلاح

اخیر میشد آنها در اثر کمبودهای فرهنگی وعدم شناخت فرهنگ گذشته خود، همه چیز را در غرب جستجو میکردند غافل از آنکه این غرب بوده است که طی قرون متوالی از فرهنگ غنی اسلامی برخوردار بوده و در بسیاری از موارد تحت تاثیر فرهنگ شرق و بخصوص دوران اسلامی آن قرار گرفته است و این مساله راهمه آنهاست که به تاریخ با دید دقیق علمی نگاه میکنند تصدیق دارند و بخصوص آن دسته از مورخین غربی که جریان را یکطرفه قضاوت نکرده و به تاریخ از دیدگاه انسانی، صحیح مینگرند بدان معترف بودند که فرهنگ غرب ابتدا از شرق سرچشمه گرفته و سپس در طول تاریخ نیز از منبع فیاض آن بخصوص منبع فیض بخش اسلامی سیرآب شده؛ تحت نفوذ آن قرار گرفته است.

اروپای استعمارگر در برداشت و قضاوتهای تاریخی خود نسبت به شرق چنان در غرقاب تعصب غوطه ور است که هرگونه داوری را بر محقق واقعی دشوار میسازد. در سه قرن اخیر ادعای بیجای و بی پایه و اساس تسلط تمدن غرب بر تمدن شرق اغلب محافل فرهنگی اروپا را تحت تأثیر خود قرار داده است. کشورهای استعماری غرب بخصوص در یکصد و پنجاه سال گذشته از این ادعای بیجا حداکثر استفاده را بمنظور حفظ و توسعه منافع اقتصادی خود در کشورهای شرقی برده اند. اگر چه ایده های اصلی برتری نژادی، بااستثنای ایالات متحده امریکا ظالم در بقیه نقاط جهان تقریباً مدتهاست در حال نزع بسرمیبرد، ولی مساله برتری فرهنگ غرب بر فرهنگ شرق در مراکز علم و ادب غربی هنوز هواخواهان فراوان دارد. هنوز مورخین بنام غرب آثار علمی خود را بر این پایه، یعنی بر پایه تسلط فرهنگ غرب بر شرق بنا کرده و آنرا مبدأ تحقیقات و استنتاجات خود قرار میدهند. اما تاریخ، خود را مدتهاست که از این قید و بند آزاد گردانیده است یعنی آن تاریخی که پدیده ها را یکطرفه قضاوت نمی نماید و بقول یکی از مورخین منصف غربی، آن تاریخی که «در کنار دنیای آنتیک (یعنی دوره کهن یونان و روم)، فرهنگ شرق را ندیده نمیگیرد» . این نوع

تاریخ نویسی صحیح و اصیل در میان شرق و غرب کم نیست.

از اوائل قرن یازدهم هجری و یا از قرن هفدهم میلادی به بعد بعضی از فلاسفه و علمای اروپا بوسیله مبلغین مسیحی، بازرگانان و مسافرن، تحقیقات هدف داری را درباره کشورهای اسلامی و از جمله ایران آغاز کردند. با توسعه صنعت و اقتصاد در اروپا امریکا و گشودن بازارهای کشورهای شرق که بالاخره در قرون نوزدهم و بیست و یکم استعمار کشورهای آسیا و افریقا انجامید، میبایست پایه ای فلسفی برای آن بوجود آورند و پایه فلسفی آن نیز این بود که تمدن یونانی - رومی که اساس و پایه تمدن غربی است، از لحاظ کمی و کیفی در جهان بی نظیر و بر هرگونه تمدن دیگری برتری دارد. در شرق، تمدن قابل ملاحظه ای وجود نداشته است و اگر نیز بوده تحت تاثیر تمدنهای یونانی و رومی بوده است و بخصوص فلسفه اسلامی تحت تاثیر فلسفه یونانی است. براساس این فلسفه، اروپائیان غارتگری خود را در کشورهای شرقی آغاز نمودند. و بان شکل شرعی و عرفی دادند و سعی کردند بتدریج حکومت کشورهای اسلامی را تحت انقیاد خود در آورند. در صورتیکه این فلسفه غریبانانه تنها درست نبوده بلکه در بسیاری از موارد جریان بعکس بوده است. یعنی حتی علوم محض نیز ریشه شرقی داشته چه برسد به فرهنگ که در مجموع از شرق بغرب رفته است.

تا آنجائیکه مولف اطلاع دارد تا حدود سال ۱۳۵۰، در حدود ۱۸۰ کتاب و مقاله در باره نفوذ فرهنگ و تمدن هنر شرق اسلامی بر غرب تحریر شده که در حدود ۱۵۰ جلد آن را خود غربیان تدوین کرده اند. (۱)

بهمین دلیل محقق بصیر و دانا تاریخ هنر باید جایگاه رفیعی را برای هنر شرق بخصوص هنرهای اسلامی قائل باشد که متأسفانه تا بحال چنین نبوده است. نگاهی به فهرست کتب تاریخ هنر جهانی این مساله را آشکار میسازد که همواره تعداد صفحاتی که به هنرهای اسلامی اختصاص یافته بسیار محدود و در بسیاری از موارد تقریباً نزدیک به صفر است. این چنین

تجاوز آشکار به خز این لایزال هنرهای اسلامی، از طرف محققین و منتقدین هنری غربی از یک طرف رقت انگیز و از طرف دیگر، نابخشودنی است. بسیاری از محققین غربی در جهت خدمت به استعمارگران کشورهای خود گام برداشته اند و به عمد خز این فرهنگی - هنری بیش از یک میلیارد مردم مسلمان جهان رانادیده گرفته اند و هنوز نیز این کار ناشایست خود را ادامه میدهند. در واقع در یک کتاب تحقیقی که در مورد تاریخ هنر جهان تالیف میگردد، بیش از یک چهارم صفحات کتاب به هنرهای اسلامی اختصاص نمی یافت. در صورتیکه هنرهای اسلامی با آن وسعت عظیم خود، میبایست در سطح جهانی جایگاه پر اهمیت و مهمی را اشغال میکرد، چه از نظر تاثیرات عظیم و بزرگی که بر روی هنر غرب و دیگر ملل گذارده و چه از نظر تعداد و وسعت عظیم آثار باقیمانده آن.

کتب مستقلی نیز که در رابطه با هنرهای اسلامی نوشته میشد دارای سرنوشت تقریباً مشابهی است. اولاً تعداد آنها بسیار محدود است ثانیاً آنچه در این کتب آمده نیز از دیدگاه یک انسان غربی است که باز تحت تاثیر مطامع جهانخواارانه استعمارگران قرار گرفته است. اکثر این کتب نه تنها با تحلیل نمیتواند درست باشد بلکه از نظر محتوا نیز دارای اشتباهات فراوانی است. محققین، توریست هائی بوده اند که چند ماهی را در چند کشور اسلامی گذرانده و تعدادی عکس از بناهای اسلامی گرفته اند و سپس هوس تحریر یک کتاب در باره هنرهای اسلامی را کرده اند. از جانب محققین غربی به هنرهای اسلامی، اجحاف بزرگی شده است بخصوص از نظر علمی که همه جوانب را در تحقیق واقعی در نظر نگرفته اند.

تحقیق واقعی آنست که همه بینش ها در نظر گرفته شود، بینش های نظری، فلسفی، مذهبی و علمی محض که کلاً اساس کار یک بررسی صحیح محسوب میشود، هر یک بجای خود و در عین حال در رابطه با یکدیگر به نحوی ملحوظ گردد. اگر بنا بر این گذارده شود که آثار دوره اسلامی بطور کامل بررسی گردد، میبایست همه

عوامل و پدیده هائی که در شکل گیری و خلق و دگرگونی آن اثر دخالت داشته اند در نظر گرفته شود. یعنی آن اثر از همه جوانب فوق الذکر که اصول اساسی علم تاریخ هنر را تشکیل میدهد مورد بررسی قرار گیرد. اما نکته اساسی اینجاست که کلیه بینش های فوق باید در بررسی یک اثر تاریخی یکجا ملحوظ گردد. (۲).

اگر در بررسی یک اثر، مثلاً بینش فلسفی آن در نظر گرفته شود، آن را فقط از یک جنبه بررسی کرده و در واقع یک چهارم کار انجام گرفته است. اگر اثری فقط از جنبه علم محض مورد بررسی قرار گیرد، باز یک چهارم کار انجام یافته و در واقع یک کار علمی، ارتجاعی انجام شده است. در رابطه با همین نظریه است که نویسنده در مقاله ای این نوع بررسی را محکوم می کند و نشان می دهد که «علم محض» تا چه اندازه میتواند «از نظر جامعه عبث و بیهوده» (۳) باشد. بنا بر این یک اثر تاریخی هنگامی میتواند بطور کامل مورد بررسی قرار گیرد که کلیه جنبه های علمی محض، نظری، فلسفی و مذهبی آن بطور یکجا مورد مطالعه قرار گرفته باشد.

حکومت های کشورهای اسلامی خود در اجحاف به هنرهای اسلامی دست کمی از محققین غربی نداشته اند، زیرا این کشورها نه تنها برای هنر و معماری چهارده قرن اسلام چندان اهمیتی قائل نبودند بلکه از تحقیق در باره آنها بعناوین متفاوت ممانعت نموده با پربها داشتن دوره های قبل از اسلام، هنرهای اسلامی را به عمد فراموش میکرده اند. البته بگذریم از اینکه در مورد هنرهای قبل از اسلام نیز مطالعات محققین کشورهای اسلامی اصالت چندان نداشته و اصولاً کار مهمی انجام نشده است.

در اینجا وارد این بحث نیز نمیشویم که اهمیت هنرها و معماری اسلامی چهارده قرنیه کشورهای اسلامی در جهان هنر و اصولاً برای بشریت بیشتر است و یا هنرهای ما قبل اسلام این کشورها بلکه صحبت سر آنست که آنچه موجود است و برپا و لمس شدنی و دیدنی و حس کردنی و زنده است ابتدا باید مورد تحقیق قرار گیرد یا

آنچه که زیرخوارها خاک قرار گرفته و ازدیدگان پنهانست؟ آیا آنچه در رابطه با عقاید مذهبی، سیاسی، اجتماعی و اصولاً زندگی ملل امروزی کشورهای اسلامی قرار گرفته و در رابطه مستقیم با عبادات و عادات و رفتار و کردار و رسوم مردم عادی این کشورهاست نباید بیشتر مورد تحقیق قرار گیرد؟ آیا معماری یک مسجد که در رابطه با زندگی مذهبی، سیاسی، اجتماعی، معنوی و فرهنگی مستقیم میلیون‌ها انسان مسلمان امروزی است، نباید بیشتر مورد تحقیق قرار گیرد؟ آیا معماری یک مدرسه و یک حمام که روزانه مورد استفاده میلیون‌ها انسان قرار میگیرد و یا بافت‌های قدیمی محلات اصلی شهرهای اسلامی که هنوز میلیون‌ها انسان ساده و مؤمن در آنها زندگی میکنند نباید مورد تحقیق قرار گیرد؟ آیا بازار و بازارچه‌ها بعنوان مرکز و نبض اقتصادی شهرهای اسلامی نباید بیشتر مورد تحقیق قرار گیرد؟ بحث سر اولویت‌هاست بحث سر اینست که بخاطر مطامع امپریالیستی استعمارگران و نفوذ فرهنگ غرب در کشورهای اسلامی بمدت یک قرن و نیم است که این مطلب عنوان شده که محققین کشورهای اسلامی نمیتوانند فرهنگ خود و بخصوص تاریخ هنر اسلامی خود را مورد مطالعه قرار دهند و این مهم را غریبان باید انجام دهند. این مطلب را حکومت‌های این کشورها نیز دامن زده و آنچه غریبان در مورد تحقیق، بخصوص تاریخ هنر اسلامی انجام داده با ارزش تلقی و ده‌اند و بدینوسیله یک نوع احساس خود کوچک بینی برای مورخین هنر اسلامی کشورهای خاور میانه بوجود آورده‌اند (۴).

در هر صورت به هنرهای اسلامی در جهان تحقیق، اجحاف بزرگی شده است. این اجحاف نه تنها از جانب باصطلاح محققین غربی اعمال شده، بلکه مستغرق‌های خودمانی نیز در این تجاوز آشکار سهم بسزائی دارند. نباید نتیجه گرفت که تحقیق چندانی در مورد هنرهای اسلامی انجام نشده و آنچه هم که تا کنون شکل یافته محتاج به تجدید نظر اساسی است.

هنر اسلامی در طول تاریخ همواره هنری متمهد بوده

و جز در موارد استثنائی زمام هنر نه بدست اشرافیت، بلکه بدست متفکران دردمند و آگاه بوده است. هنرمندان متمهد مسلمان در طول تاریخ، زیبایی را مرحله نمائی و نهائی هنر نمیدانستند. هدف از خلق آثار اسلامی صرفاً ایجاد زیبایی نبوده بلکه زیبایی منزلگاه یا مرحله‌ای بوده است که هنر باید از آن گذر کرده و به مراحل بالاتر و متعالی تر برسد.

در حدیث آمده است: ان الله جمیل وهو یحب الجمال یعنی خداوند زیباست و زیبایی را دوست میدارد. البته تفسیر این حدیث بوسیله علمای محترم دین از یک طرف و علمای فلسفه، (زیرا زیبایی شناسی بیشتر در رابطه با علم فلسفه قرار میگیرد تا در رابطه با علم تاریخ هنر)، از جانب دیگر هر چه باشد از جانب علم تاریخ هنر اینست که مقصود از آن زیبایی معنوی است زیرا خداوند تبارک و تعالی جسم نیست که زیبایی ابعاد آن معلوم گردد. پس یعنی خداوند تبارک و تعالی معنأ زیباست و زیبایی معنوی را دوست دارد. در این رهگذر زیبایی ابعاد میتواند زیبایی معنی بیافریند البته باز اینجا تفسیر ابعاد زیبا، خود مطلب جداگانه‌ایست که تا اندازه‌ای از بحث اصلی ما را دور میدارد. در واقع ابعاد زیبا خود در میان ملل مختلف معانی متفاوت دارد چنانکه ملتی بعدی را زیبا میدانند ولی ملتی دیگر آن را زشت و همچنین بالعکس ولی زیبایی معنوی در میان همه ملل و همه ابناء بشر یک معنی دارد. البته زیبایی شکل و ظاهر تا آن اندازه با هنر در رابطه است که بعنوان منزلگاه از آن در جهت خلق یک اثر هنری استفاده شود یعنی مقام هنر از مقام زیبایی والاتر و باید از آن گذر کند.

هدف نهائی هنرهای اسلامی، خود آگاهی بیشتر انسانهاست. هر چه انسان آگاه‌تر باشد خود را بیشتر برهنه احساس میکند و در اصلاح خود بیشتر میکوشد پس هدف نهائی از هنر ایجاد حیاتی معقول است (۵).

اینکه هنرهای اسلامی به این هدف خود رسیده‌اند یا خیر بحثی است جداگانه ولی دراینکه هنرمندان متمهد مسلمان کوشش خود را کرده‌اند جای



هیچ شک و شبهه‌ای نیست. شاهد کم نظیر و پراهمیت آن در سطح جهان معماری پر عظمت اسلامی است. که اگر چه طی قرون متمادی بسیاری از بناهای آن ویران گردیده و حکومت‌ها هم در جهت حفظ آن فعالیتی ننموده‌اند ولی بازمانده‌های بی‌شمار و عظیم آن حاکی از کوشش انسانی بانیان آنست.

اگر هنر را از جانب دیگر بررسی کنیم و آنرا «کوشش انسان برای برخورداری شدن از آنچه باید باشد، ولی نیست»، (۶) محاسب آوریم. هنرهای اسلامی اصیل در بسیاری از موارد، بسیاری از نیازها و حوائج انسانی را که در طبیعت نیست، برآورده است. یعنی انسان میخواهد بوسیله هنر، با آن چیزهایی که آشناییست و بیگانه است رابطه برقرار کند و در واقع، انسان بوسیله هنر پدیده‌هایی را بوجود می‌آورد که در این جهان و در این طبیعت وجود ندارد.

در این مورد هنرهای اسلامی تا اندازه‌ای موفق شده‌اند آن چیزهایی که در طبیعت نیست، بوجود آورند و حوائج انسانی را رفع نمایند. نمونه و شاخص آن علاوه بر معماری اسلامی، ساختن مساجد، تکیه‌ها، مقابر، کاروانسراها و حمام‌ها، که پاسخگوی حوائج معنوی و مادی انسان‌اند، نقاشی‌های کتب اسلامی‌اند که بعنوان مینیاتور معروف شده‌اند. هنرمند در مینیاتور طبیعت را منعکس میکند، ولی نه بآن شکلی که انسان می‌بیند. انسان در واقع طبیعت را در سه بعد خود می‌بیند، در صورتیکه مینیاتور فقط دو بعد از طبیعت را نشان میدهد، یعنی آن ابعادی که انسان متوجه‌اش نیست و نمی‌بیند. هنرمند، انسان را از طبیعتی که وی بدیدن آن عادت کرده بیرون می‌آورد و به سوئی سوق میدهد که متوجه‌اش نیست ولی اخلاق حکم میکند، متوجه‌اش باشد.

بعبارت دیگر در مینیاتور پر سبکتیو بکار نرفته و وجود ندارد. پرسبکتیو آن علمی است که از حدود قرن پانزدهم میلادی در نقاشی‌ها و دیگر هنرهای مغرب‌زمین بکار گرفته شد و براساس آن، هنرمند از دید خود مجموعه یا اشیاء را می‌بیند و به یک مجموعه از بالا یا پائین نگاه

میکند و مجموعه را میکشد. یعنی در واقع یک انسان، یک «من» وجود دارد شخص هنرمند، رسام، نقاش یا طراح وجود دارد که مجموعه را خلق میکند. در صورتیکه در مینیاتور اسلامی، بیننده، طراح، نقاش و یا هنرمند مطرح نیست یعنی «من» وجود ندارد که از دید آن «من» یا آن «انسان» مجموعه و یا طبیعت دیده و کشیده شود. در مینیاتور، دید هنرمند که از «من» وی تراوش میکند، محو شده است. یعنی وی از جایی و محلی به شئی یا طبیعت نگاه نمیکند. همه چیز تخت و صاف و هموار و در دو بعد نشان داده میشود، پس «من» وی وجود ندارد (۷) و این خود یک مسأله اخلاقی و عرفانی در هنرهای اسلامی است که انسان بدان احتیاج دارد ولی در طبیعت نیست پس باید بوسیله یک کار هنری از طریق هنرمندی متعهد بیان گردد.

هنگامیکه از هنرمند متعهد صحبت میشود یعنی انسان هنرمند مقید میگردد که کارهای پسندیده انجام دهد و از انجام ناپسندها پرهیز کند. کار هنری وی در جهت امر به معروف و نهی از منکر گام بردارد. در تاریخ هنرهای اسلامی، اکثراً باین نکته برخورد می‌کنیم که هنرمند امضای خود را در بخصوص ساختمان‌های معظم ملحوظ نداشته و بدینوسیله تواضع بوجد وی «من» را محو کرده است و این همان تعهد است. در هنرهای اسلامی، در آن نقاط که هنرمند مقید است، خلاق نیز هست حضور شریعت اسلام، هنرمند را مقید گردانیده و خلاقیت بیشتری در هنر بوجود آورده است. اصولاً هنرهای مذهبی همواره در سطح جهانی، از خلاقیت بیشتری برخوردار بوده‌اند و همچنین است در مورد هنرهای اسلامی.

در هنر اسلامی درجات تقوی بیشتر شرط است و هنگامیکه از هنر اسلامی اصیل صحبت میگردد، یعنی درجه تقوی آن نسبت به بقیه روندهای هنر اسلامی بیشتر و در نتیجه خلاق تر است.

برای مثال در معماری اسلامی، وقتی ساختمان یک مسجد را در نظرمی گیریم، یعنی مشاهده می‌کنیم که ارزش‌های هنری این مسجد نسبت به مثلاً ارزش‌های هنری یک کاروانسرا و یا یک کاخ بمراتب زیاد تر است

زیرا هنرمندی که در مسجد کار کرده درجات ایمان و تقوایش نسبت به معمار این کاروانسرا و یا آن/ کاخ دوره اسلامی به مراتب زیادتر بوده و در نتیجه کار هنری نیکه در مسجد و مقبره دیده میشود، بمراتب با ارزش زیادتری ارائه شده است.

در بسیاری از پدیده‌های هنر اسلامی، هنر بخاطر الله خلق شده و این خود معیاری صحیح و اساسی در ارزیابی هنرهای اسلامی است. یعنی هنر قربتاً الی الله

است یعنی برای نزدیکی به خداوند بوجود آمده است که این خود منجر به خدمت به ناس و مردم شده، یعنی تقریباً منتج به همان نتیجه «هنر در خدمت به اجتماع» گردیده است. این را نیز نباید از نظر پنهان داشت که هنرهای اسلامی با وجود کوشش چهارده قرنیه خود بجهت تفوق قدرت‌های شیطانی اکثرأ در مرحله جهاد اصغر پیروز گردیده و از آن سرافراز بیرون آمده است، اما جهاد اکبر را هنوز در پیش رو دارد.

۱) مراجعه شود به فهرست کتابشناسی تز دکترای مولف

۲- آقای محمد تقی جعفری در صفحه دوم جزوه «نگاهی به فلسفه هنر از دیدگاه اسلامی» هنر را از دیدگاه چهارگانه زیر قابل بررسی میداند: «۱- نگرش علمی محض که عبارتست از بررسی‌های عینی نمود هنری از دیدگاه تحلیلی و ترکیبی و محتوای مستقیم و غیر مستقیم آن. ۲- بینش‌های نظری که عبارتست از بررسی‌های مربوط به تعیین دخالت احساس شخص هنرمند در اثر هنری در برابر دخالت واقعیاتی که میدان کار هنرمند و نبوغ اوست. ۳- بینش‌های فلسفی عبارتست از مسائلی که در عوامل زیر بنایی و نتایج و شناخت هویت خود هنر و نبوغ بوجود آورنده آن، مطرح میگردد. ۴- بینش‌های مذهبی در هنر عبارتست از شناخت هنر و بهره‌برداری از نبوغ‌های هنر در هدف معقول و تکاملی حیات که روبرو به ابدیت و ورود در پیشگاه آفریننده نبوغ‌های هنری و واقعیت‌ها است.»

۳) غلامعلی همایون-

مجله محیط شناسی دانشگاه تهران شماره ۰۲

تهران ۱۳۵۳، ص ۳۵-۴۰

۴) از ابتدای ورود به دانشگاه احساس کردم که تحقیق در مورد تاریخ هنر اسلامی بخصوص از جانب ایرانیان چیزی تقریباً نزدیک به صفر است. لهذا به مسئولین دانشگاه برای جبران این کمبود عظیم پیشنهاد تأسیس یک مؤسسه تاریخ هنر را نمودم که شاید بتوان با کمک دانشمندان واقعی تاریخ هنر اسلامی که تعدادشان بسیار محدود است به تحقیق در مورد هنرهای اسلامی پرداخت. این پیشنهاد را کاملاً دنبال کردم و اسناد آن هنوز موجود است ولی هر بار مسئولین دانشگاهی و بخصوص کارشناسی همکاران با اصطلاح متخصص، مسأله به بهانه‌ای رد شد.

۵) هنر برای انسان در حیات معقول است از:

محمد تقی جعفری، جزوه «فلسفه هنر از دیدگاه

اسلامی» ص ۱۲ و همچنین:

محمد تقی جعفری «طرح‌هایی در انقلاب فرهنگی»، تهران،

۱۳۵۹، ص ۵۱

۶) دکتر علی شریعتی، هنر در انتظار موعود.

مقالات روزنامه کیهان از ۹ شهریور ۱۳۶۰ به بعد.

۷) مراجعه شود به سخن‌رانی‌های مهندس حجت در ستاد انقلاب

فرهنگی، تحت عنوان «هنر و انقلاب»